

# متن بودن قرآن

نصر حامد ابوزید

ترجمه: روح اله فرج زاده

زمانی که درباره‌ی اسلام صحبت می‌شود، حداقل باید سه حوزه‌ی تحقیق را از هم متمایز کرد: اول، متون اولیه اسلام شامل قرآن و سنت‌های معتبر پیامبر. دوم، اندیشه‌های اسلامی با تفاسیر متفاوت از متون اولیه که در چهار حوزه‌ی بحث اسلامی شامل فقه، الهیات، فلسفه و عرفان جای می‌گیرند.

سوم، چگونگی حضور اجتماعی-سیاسی اسلام در جوامع مسلمان با سوابق اجتماعی و تاریخی متفاوت. شکی نیست که همواره بین ایده آل‌های ارایه شده و اجرای آنها در هر نظامی، همانند تفاوت بین تئوری و تجربه، اختلاف بوده است. اسلام هم از این واقعیت مستثنی نیست. این مقاله راجع به مساله اساسی قرآن به عنوان یک متن، بحث خواهد کرد.

با این که این مساله بدیهی و آشکار به نظر می‌رسد، چرا متن بودن قرآن اینهمه مهم است؟ در مباحث قرآنی که در غرب انجام می‌گیرد به این مساله اهمیت داده نمی‌شود (۱) حال آن که این مساله تلویحا در مطالعات قرآنی کلاسیک و صریحا در مطالعات قرآنی مدرن پذیرفته شده است. اما اخیرا برخی اندیشمندان مسلمان از استفاده‌ی عبارت «متن» برای قرآن پرهیز می‌کنند. در واکنش به کتاب من درباره قرآن، با عنوان «معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن» (۲)، یکی از اساتید دانشگاه الازهر، مشهورترین و معتبرترین مرکز اسلامی دنیای سنی، نسبت به استفاده‌ی کلمه متن برای قرآن اعتراض کرد. او استدلال می‌کند: «در تمام تاریخ اسلام در رابطه با قرآن به غیر از کلماتی که در خود قرآن آمده، هیچ کس از کلمه‌ی دیگری استفاده نکرده است. هیچ کدام از علمای اسلام با قرآن به عنوان یک متن برخورد نکرده اند. خداوند تمام این افراد را ببخشد. این روشی است که فقط غیر مسلمان‌ها درباره قرآن به کار می‌برند.» (۳)

**انکار متن بودن قرآن، خود به خود باعث منجمد شدن پیام قرآن خواهد شد.** منجمد و غیرقابل تغییر بودن پیام و معنا به این معنی است که قدرت موجود، خود را به عنوان تنها قیم اسلام می‌شناسد. چه این قدرت دولتی باشد و چه اپوزیسیونی سیاسی، دستکاری در معنای قرآن صورت خواهد گرفت. هرکدام که باشند، ادعای این که چیزی که قدرت تحمیل می‌کند از خود قرآن است، کار سختی نخواهد بود. با چنین تفاسیری که قدرت‌های سیاسی از قرآن می‌کنند، اسلام، سیاسی می‌شود و دقیقا به همین دلیل است که **باید از متن بودن قرآن دفاع کرد.** قبل از هر توضیحی باید عواملی را که باعث عدم پذیرش قرآن به عنوان متن می‌شود تجزیه و تحلیل نمود. حداقل دو عامل اساسی باید معرفی شوند:

عامل اول توجه به این واقعیت است که معادل عربی برای کلمه «متن» در زبان مدرن، معنای متفاوتی از استفاده‌ی آن در عربی کلاسیک دارد. به همین دلیل استفاده از این کلمه ممکن است اندکی گیج‌کننده باشد. عامل دوم، مباحث قدیمی درباره‌ی ماهیت قرآن است. مباحثی که به نظر می‌رسد به نفع طرفداران نظریه معنای لفظی و ثابت قرآن، فراموش شده باشد.

## ابهامات معنایی

در عربی کلاسیک، فعل «نص» به معنای بالا بردن و ارتقا دادن می‌باشد. «نصت النقاط جداها» (شتر ماده گردنش را بالا برد). از این معنی اصلی، معادل‌های دیگری که به ظاهر فیزیکی اشیا دلالت می‌کنند ساخته شده است. نظیر «نصت العروس» (تخت عروس). این کلمه در عربی مدرن نیز تقریبا به همین معنا استفاده می‌شود. تحول دیگری که در زبان عربی صورت گرفت، آوردن کلمات از حوزه معنایی اشیا فیزیکی به حوزه‌ی اندیشه بود. از همین رو برای فعل «نص» می‌توان از این معادل‌ها استفاده کرد: قرار دادن، خوابیدن، اشاره کردن، تصریح کردن، مشخص کردن، تهیه کردن، تعیین کردن، تعریف کردن و ... مثلا در

علم حدیث عبارت « نص الحدیث» به معنی تهیه اسامی کسانی است که راوی، برای روایت حدیث به آنها استناد کرده است (۴).

در علوم قرآنی و اصول فقه، کلمه ی نص به صورت یک اصطلاح معنایی درآمد که مرجع آن قرآن است. همان طور که در متن قرآن آمده، قرآن شامل دو گونه از آیات است: یکی آیات واضح (آیات محکمت) که استخوان بندی کتاب را تشکیل می دهند و دیگری آیات مبهم (آیات متشابهات) که بایستی با توجه به آیات واضح تفسیر شوند. (۵) هر دو نوع آیات از لحاظ معنایی به زیرشاخه های زیر تقسیم می شوند: **النص، الظاهر، المعول، المجمل (۶).**

معادل گرفتن کلمات نص با کلمه ی متن باعث بروز اشتباهاتی می شود، مگر اینکه تعریفی مناسب از آنها ارائه شود. به عنوان مثال، اگر کسی به اصل عدم وجود اجتهاد، که در آن نصی وجود دارد، اعتقاد داشته باشد در آن صورت از کلمه نص، فقط به عنوان یک اصطلاح معنایی کلاسیک استفاده کرده است که به معنای دستکاری معنایی دین می باشد. در مباحث اسلامی مدرن، زمانی که این عبارت استفاده می شود منظور تمام متن قرآن است. بروز چنین اشتباهات و دستکاری های معنایی فقط به نفع کسانی است که در صدد استفاده از قرآن در رسیدن به اهداف سیاسی خویش هستند. این افراد با این کار خویش باعث منزوی شدن هر چه بیشتر اسلام شده و تمام متن قرآنی را برای توجیه اهداف خویش به انحصار خود در می آورند. با این وجود تفسیر آنها یک تفسیر لفظی ارتدوکس سنتی می باشد. این نکته در تحلیل عامل بعدی توضیح داده خواهد شد.

### کلمه ی خدا

تاکید بر برانست متون مقدس از خطا و اشتباه چیزی نیست جز یک نتیجه منطقی که از اندیشه تطابق دقیق «متن» و «قول و گفتار شفاهی و اقیعیت مطلق الهی» استنباط می شود. زمانی این اندیشه یک نظریه ی افراطی در مسیحیت، «که الهیات آن بر پایه انجیل های چهارگانه بود» (۷)، محسوب می شد، همین اندیشه نیز از قرن سوم هجری (هشتم میلادی) هسته ی اصلی نظریه های دینی اسلام بوده است. این نظریه از لحاظ سیاسی گرایش به عرف گرایی داشت و دارای حداقل چهار شاخه اصلی بوده است: دو نظریه که مربوط به زبان (به عنوان اختراع بشری) و رابطه بین زبان و اقیعیت بوده و دو مفهوم، که بیشتر به روابط دلیل و مدلول می پردازد و از درون آنها دو نظریه راجع به قرآن شکل گرفته است. شکل گرفته و موقتی (مخلوق و محدث، محدث به دلیل پیام بودن و مخلوق به دلیل اینکه عملی بوده انجام گرفته از سوی خدا) یا ابدی (قدیم ازلی به عنوان یکی از نشانه های الهی).

نظریه ی معتزله مبتنی بر رابطه ی بین انسان، زبان و متن مقدس، عقلانی ترین نظریه موجود بود. این نظریه بر «انسان» به عنوان اصلی ترین مخاطب متن و آموزه های آن تأکید می کند. زبان اختراعی بشری و قراردادی اجتماعی، برای ارتباط بین صدا و اندیشه است. به عبارت دیگر، زبان، سر و کارش مستقیماً با اقیعیت نیست، بلکه این اقیعیت است که از طریق زبان فهمیده شده، به صورت اندیشه و مفهوم درآمد و از طریق نظام صدایی، نمادینه می شود. توجه به این اقیعیت که برای برخی واژه ها مرجع مشخصی وجود ندارد، این سخن را تأیید می کند. (به عنوان مثال موجودی به اسم «عنقا» به هیچ وجه وجود خارجی نداشته که در زبانهای مختلف به آن ارجاع داده شود.) بنابراین معتزلی ها از همان ابتدا، قرآن را فعلی «شکل گرفته» تصور کردند و نه قول و سخن ابدی خداوند. این بدان معنی است که رابطه ی بین دلیل و مدلول صرفاً یک قرارداد بشری بوده و هیچ چیز مقدسی در آن وجود ندارد. آنها در تلاش بودند پلی بین کلام الهی و خرد انسانی برقرار سازند. به همین دلیل هم هست که آنها تأکید می کردند، کلام الهی و اقیعیتی بوده است که خود را با زبان انسانی وفق داده تا سعادت و خوشبختی را برای انسان به ارمغان بیاورد. آنها استدلال می کردند، چون زبان ساخته بشر است، بنابراین کلمات الهی بایستی از قوانین و ساختار همان زبان اطاعت کنند.

اما مخالفان معتزله نظر دیگری راجع به زبان و مخصوصاً کلام و قول الهی داشتند. طبق این نظر، زبان، اختراعی بشری نیست، بلکه هدیه ای است از سوی خداوند به انسان. اگر مرجع در دنیای واقعی و مرئی وجود نداشته باشد بایستی در دنیای نامرئی باشد. آنها برای اثبات ادعای خود آیاتی از قرآن را نقل می کردند

که نظرات آنها را تأیید می‌کرد (۸) و جالب است که در مورد این آیه‌ها، معتزله قایل به تفسیر استعاری یا تشبیهی بود (۹). در این اندیشه، ارتباط بین دلیل و مدلول توسط شخص خداوند ایجاد شده و بنابراین الهی است. در نتیجه کلام خدا نه تنها فعلی شکل گرفته نیست بلکه یکی از نشانه‌های جاودانی اوست. این عقیده که قرآن، قول و گفتار خداست برای قرن‌ها در بین مسلمانان پذیرفته شده است. با این وجود، این سوال که آیا **قرآن پیامی ابدی است یا موقتی** و شکل گرفته، بحث‌های تندی را به وجود آورده و حتی موجب آزار و اذیت پیروان دو گروه شده است. این دوران به دوران «محنه» (تفتیش عقاید مذهبی) معروف بوده و از سال ۲۱۸ ه.ق. (۸۳۳ م) تا ۲۴۳ ه.ق. (۸۴۸ م) طول کشیده است. قهرمان این دوران «احمد ابن حنبل» (۲۴۱-۱۶۴) بود که اعتقاد به موقتی بودن پیام قرآن داشت.

انتخاب یکی از این دو اندیشه، کمک بزرگی به درک آمی از خداوند و جهان خواهد کرد. به طور مثال، عقیده ای که قرآن را ابدی می‌داند اشاره می‌کند که خداوند همه‌ی چیزهایی را که در قرآن آمده، قبلاً آفریده است. کسانی که این عقیده را قبول ندارند لاجرم باید قرآن را شکل گرفته بدانند. با وجود این، آنهایی که از نظریه‌ی یگانگی و وحدت مطلق خدا (اعتقاد اصلی اسلام، توحید) به متعصبانه‌ترین شکل ممکن طرفداری می‌کنند، از اندیشه ابدی و غیرمخلوق بودن قرآن نیز همانند آن طرفداری می‌کنند. **پیام اصلی این مقاله این است که اندیشه‌ی ابدی بودن قرآن لاجرم باید منجر به تفسیر ادبی متن شود.** (۱۰) به اعتقاد اینها قرآن از قبل در آسمان‌ها بوده و هنوز هم وجود دارد و در لوح مخصوصی از آن محافظت می‌شود. قرآن در آنجا با حروفی به بزرگی کوه (کوه قاف که تصور می‌شد کل زمین را محاصره کرده است) به زبان عربی نوشته شده است (۱۱).

## ویژگی‌های عمومی متن

اگر قرار باشد متن بودن قرآن ثابت شود، این کار بایستی از خود قرآن انجام شود، چرا که هر متنی قادر است تلویحاً یا صریحاً ماهیت خود را آشکار سازد. خداوند، محمد رسول الله را به عنوان پیام‌رسان خود انتخاب کرد تا پیامش را که همان اسلام است به مردم برساند. باید در نظر داشت این پیام به همین سادگی به شکل کتاب بر او نازل نشده بلکه به صورت شفاهی و تدریجی بر وی آشکار شده است. این آشکار شدن که همان «وحي» است چیزی نیست جز یک عمل ارتباطی که ماهیتاً متشکل از یک گوینده سخن (که در مورد خاص قرآن، خداست)، گیرنده پیام (محمد)، یک رمز ارتباطی (زبان عربی) و یک مجرا و کانال ارتباطی (روح مقدس) است. در قرآن به طور صریح اشاره شده است که ارتباط خدا با پیامبر فقط از سه طریق صورت می‌پذیرد: وحي، حرف زدن از پشت پرده و حجاب و از طریق یک واسطه یعنی فرشته (۱۲). از آنجا که وحي از لحاظ معنایی در قرآن معادل کلام خداست و قرآن نیز پیام اوست، بنابراین در نظر گرفتن قرآن به عنوان متن نبایستی باعث رنجشی برای اندیشمندان اسلام شود.

نکته دیگری که بر متن بودن قرآن صحه می‌گذارد این واقعیت است که ترتیب بخش‌های مختلف آن (ترتیب سوره‌ها و آیات مصحف) دقیقاً به آن صورتی نیست که بر پیامبر نازل شده است. مهم نیست که چه کسی قرآن را به شکل و ترتیب کنونی در آورده بلکه پرسش اصلی این است که چرا و مطابق کدام نرم‌ها و ارزش‌ها این گونه شده است؟ جواب دادن به این پرسش اساسی، ارتباطی با اعتبار یا عدم اعتبار ادعای قداست مطلق قرآن ندارد و فقط به مسایل مربوط به حوزه‌ی حکمت الهی که استخوان بندی ساختار قرآن را تشکیل می‌دهند، ربط پیدا می‌کند. اگر بخش‌های مختلف قرآن منعکس‌کننده ماهیت واقعی پیام آن است، ساختار قرآن بایستی موضوع دیگری را بنمایاند که به نظر من می‌تواند متن بودن آن باشد. گواه درست بودن نظر من یکی از علوم قرآنی (علم المناسبه بین الآيات و السور) است که رابطه بین آیات در هر سوره و به عبارت دیگر، سوره‌های دیگر را بررسی می‌کند. وجود این مناسبات به مفسر یا خواننده این امکان را می‌دهد که با احتمالات موجودی که در این روابط آمده، متن را به دقت بخواند و در پی دریافت و فهم احتمالی آنها در حین فرآیند خواندن باشد. البته آشکار کردن روابط بین آیات یا سوره‌ها به معنای وجود یک رابطه بسته و ثابت نیست بلکه نشان دهنده **واکنش خواننده نسبت به متن می‌باشد که می‌تواند با دریافت خواننده دیگر به طور کامل متفاوت باشد.**

گواه دیگر متن بودن قرآن، اشاره خود قرآن به وجود دو نوع آیه در این کتاب است. یکی آیات واضح (آیات محکمت) که استخوان بندی کتاب را تشکیل می دهند و دیگری آیات مبهم (آیات متشابهات) که بایستی با توجه به آیات واضح تفسیر شوند (۱۳). با وجود این که بین اندیشمندان مسلمان، اجماعی بر سر طبقه بندی آیات قرآن وجود ندارد ولی همه‌ی آنها قبول دارند که متن قرآنی خود مقیاس خویش است و بنابراین معنای هر آیه بایستی در پرتو شواهد درونی قرآن تعیین شود. بدین ترتیب یکبار دیگر **مسأله‌ی رابطه دوطرفه بین متن و خواننده متن به میان می آید**. خواننده متن بایستی آیات مبهم و قبل از آن آیات واضح که کلید تفسیر هستند را مشخص کرده و از آنها ابهام زدایی نماید. به عنوان مثال، معتزلی‌ها از مفهوم مجاز، همان‌گونه که در ارتباطات شفاهی استفاده می شود، برای تفسیر آیات مبهم قرآن استفاده می کردند. **برخی اوقات آنچه توسط معتزله واضح شمرده می شد به اعتقاد گروه‌های مخالف دیگر، مبهم بود. به همین دلیل از همان آغاز تاویل به عنوان روی دیگر و جدایی ناپذیر تنزیل در مباحث مطرح شد.**

صراحت، ابهام، توضیح و یا تفسیر از مشخصه‌های هر متنی هستند. در زمان خلیفه علی ابن ابیطالب، توجهاتی نسبت به رابطه‌ی جدا ناشدنی بین تاویل و تنزیل وجود داشت. در جنگ صفین زمانی که بنی امیه نسخه‌هایی از قرآن را برای نجات خویش بر سر نیزه‌ها کردند، بنا به روایات تاریخی علی گفته است: «قرآن سخن نمی گوید مگر توسط یک انسان؛ در زمان پیامبر بر سر تنزیل قرآن (وحي بودن یا نبودن آن) با بنی امیه جنگ می کردیم و امروز درباره تفسیر و تاویل آن می جنگیم» (حربناهم علی تنزیله والیوم نحربهم علی تاویله).

## متن تاریخی

هر متنی با معنای خاص خود یک پدیده تاریخی است. همین قاعده در مورد قرآن و تفاسیر آن به عنوان یک پدیده تاریخی قابل تعمیم است. بنابراین متن قرآنی که در مکاتب مختلف بیشتر مورد مطالعه و پذیرش قرار گرفته است باید مطالعه و شناسایی شود. باید توجه داشت که تاریخی بودن قرآن به این معنی نیست و نباید باشد که قرآن یک متن بشری است. قرآن وحی و یا آشکار شدن کلمات الهی در یک زمان و مکان خاص می باشد در نتیجه آنچه که در آن موقعیت خاص در قرن هفتم به زبان عربی بر پیامبر نازل شده یک متن تاریخی است. این متن تاریخی باید تفسیر و قابل فهم شود چرا که کلمات الهی خارج از دایره فهم و دانش بشری قرار دارند. از این رو تحلیل اجتماعی-تاریخی از شرایط آن زمان برای فهم قرآن لازم است و برای تفسیر آن باید از یک روش زبانی مدرن استفاده کرد. امروزه تنها روش مورد قبول، روش و اثره شناسی است و روش تحلیل تاریخی-اجتماعی نه تنها در حوزه تفسیر متن بلکه در حوزه اندیشمندان اسلامی نیز به طور کامل رد می شود. از آن فراتر، این عقیده که متون مذهبی با وجود الهی بودن، ریشه تاریخی و خاستگاه فرهنگی دارند نه تنها رد می شود بلکه صاحبان این عقیده به کفر و ارتداد نیز محکوم می شوند. این امر به این دلیل است که اندیشه‌ی ابدی و جاوید بودن قرآن به عنوان سخنان دقیق و تام خداوند بخشی از الهیات سنتی و دگماتیک اسلام سنی شده است. این پژوهشگران می دانند که عقیده‌ی این نیز وجود دارد که قرآن را شکل گرفته می داند که بالطبع با ابدی بودن قرآن در تناقض است. تعداد بسیار اندکی از مسلمانان غیر ابدی بودن قرآن را قبول دارند. در تاریخ اسلام غالباً این اندیشه‌ها موقعیت اجتماعی-سیاسی خوبی نداشته اند. اما به هر صورت این اندیشه‌ها وارد مباحث مدرن اسلامی شده، تحلیل گردیده و از لحاظ درست یا غلط بودن مورد ارزیابی قرار گرفته اند.

معنای بسیار ساده و صریح اندیشه مزبور این است که اگر قرآن ابدی نباشد، بالطبع در یک معنا و مفهوم خاص ایجاد شده است. بنابراین پیام‌های آن باید در ظرف همان معنا و مفهوم فهمیده شوند. نتیجه‌ی این سخن این است که قوانین مذهبی باید دوباره تفسیر شوند، چرا که پیام الهی باید با توجه به روح آن فهمیده شود نه صرفاً معنی کلمات. و بالاخره اینکه مقامات رسمی و یا جامعه باید این پیام‌ها را تفسیر کرده و قوانین آن را اجرا کنند. اگر کلام الهی، ابدی و غیر قابل تغییر باشد در آن صورت ایده‌ی باز تفسیر قوانین مذهبی کفر و الحاد تلقی می‌شود و هیچ تفاوتی بین ظاهر و باطن کلمات الهی باقی نمی ماند و روحانیان تنها قیم‌های دین می شوند. به عبارت دیگر، حاکمان اسلامی همانند کلیسای مسیحی می شوند و این دقیقاً واقعیتی است که از قرن

نهم میلادی از زمانی که ابدی بودن قرآن رسماً به عنوان تنها ایمان راستین در جامعه مطرح شد، در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام اتفاق افتاده است.

برای روشن ساختن اهمیت و پیچیدگی این مسأله در اندیشه‌ی اسلامی مدرن، به ذکر داستان یکی از مشهورترین روشنفکران اصلاح طلب به نام محمد عبده بسنده می‌کنم. او در رساله خود، **رساله التوحید**، که نخستین رساله مدرن الهیات اسلامی است، سعی کرد مباحثی را که برای اسلام مدرن مناسب و مفید هستند، انتخاب کند. بنابراین او عقاید دگم و بسته‌ی مکاتب مختلف را برداشته و آنها را باهم تلفیق کرد. در چاپ نخست کتاب، او، قرآن را شکل گرفته تصور کرد اما در چاپ های بعدی از این عقیده برگشت. آیا این تغییر عقیده به دلیل ترس از تحریک و تهدید اکثریت علمای الازهر بود یا این که او واقعا مجاب شد که عقیده اش اشتباه بوده است؟ هیچ چیز در این باره قطعی نیست.

اسلام پیامی است از سوی خدا برای انسان از طریق رسول خدا، یعنی محمد که خود یک انسان است. قرآن کریم در این باره صراحت کامل دارد. هر پیامی نمایانگر ارتباطی بین فرستنده ی پیام و گیرنده آن است که از طریق یک نظام زبانی برقرار می‌شود. از آنجایی در مورد متن قرآنی، فرستنده ی پیام نمی‌تواند موضوع یک مطالعه بشری قرار گیرد، طبیعی است که مقدمه‌ی علمی برای تحلیل متن قرآنی از طریق واقعیات متن و فرهنگ صورت گیرد. واقعیت، مجموعه شرایط اجتماعی- سیاسی است که دربرگیرنده ی اعمال و رفتار و شرایط نخستین گیرنده ی پیام یعنی محمد و کسانی است که در متن به آنها اشاره شده است. به عبارت دیگر فرهنگ، دنیای مفاهیمی است که در «زبان» تجسم می‌یابند. مانند زبانی که قرآن در آن شکل گرفته است. از این نقطه نظر، تحلیل متن قرآنی از طریق واقعیت فرهنگی متن، در واقع پرداختن به امور تجربی است. از طریق تحلیل این امور، یک فهم علمی از قرآن می‌تواند صورت گیرد. بسیار بدیهی و قابل فهم و بی‌نیاز از اثبات است که بگوییم «قرآن یک محصول فرهنگی است».

با این وجود، موضوع، بسیار پیچیده تر است، زیرا «محصول فرهنگی بودن» تنها یک روی متن است که ضرورت متن بودن قرآن را بدیهی می‌سازد. صورت دیگر آن است که قرآن خود تولید کننده یک فرهنگ جدید شده است. به عبارت دیگر، قرآن ابتدا از درون واقعیت فرهنگی- اجتماعی خاص به صورت متن بیرون آمده و در یک سیستم خاص زبانی- عربی، شکل گرفت و سپس به تدریج یک فرهنگ جدید از آن بیرون آمد. این واقعیت که قرآن فهمیده شد و در درون قلب ها نفوذ کرد پیامدهای برگشت ناپذیری بر فرهنگ آن داشته است.

### **پیچیدگی های متن: معنا و دلالت**

با وجودی که قرآن به زبان عربی نازل شده اما غرابیت و پیچیدگی خاص خود را دارد. به عنوان یک متن منحصر به فرد، برای انتقال مفاهیم، برخی رمزهای زبانی خاص در قرآن استفاده شده است. این دلالت ها توسط اعراب تائید گردیده و حتی از سوی کسانی که اعتقادی به پیام قرآن ندارند تحسین شده است. از این پیچیدگی ها و تاکید خود قرآن بر این که اگر اعراب می‌توانند آیه ای مثل آیه قرآن بیاورند، اعجاز مطلق قرآن ثابت می‌شود.

با این همه، تحلیل و تفسیر قرآن و سنت های موثق نبوی با توجه به **شرایطی** که مفاهیم در آن شکل گرفته اند، همواره ضروری است. به دیگر سخن اگر اعراب آن زمان در چارچوب مفاهیم اجتماعی- فرهنگی نمی‌توانستند پیام های قرآن را بفهمند، قرآن اثرگذاری خود را از دست می‌داد. از وراي فهم قرآن و به کارگیری مفاهیم آن بود که جامعه ی آنان تغییر کرد. **فهم نسل اول مسلمانان و نسل های بعدی به هیچ وجه نباید به عنوان معنای نهایی و مطلق قرآن تلقی شود.** دینامیسم کد و رمز زبانی خاص متن قرآنی، اجازه رمزگشایی همیشگی را به ما می‌دهد. در این فرآیند فحوای اجتماعی- فرهنگی متن نباید نادیده و یا ساده انگاشته شود، چرا که این معنا بسیار حیاتی بوده، سمت و جهت پیام جدید متن را مشخص می‌کند. داشتن جهت به فرآیند حرکت از «معنا» به «دالت» متن در چارچوب مفاهیم اجتماعی- فرهنگی موجود کمک می‌کند. همچنین مفسر را قادر می‌کند که به طور صحیح و موثر مفاهیم تاریخی و موقت را که اهمیتی در زمان حاضر ندارند از بقیه جدا کند. از آنجایی که تفسیر و متن از هم جدایی ناپذیرند، قرآنی که در پرتو مفهوم تاریخی، فرهنگی و

زباني اش رمزگشايي مي شود بایستی در داخل کدهاي فرهنگي و مفاهيم زباني همان تفسیر (ساختار دروني تفسیر) و مفسر ثبت شود. به عبارت دیگر، ساختار دروني قرآن باید از سطح ظاهري آن بازسازي شده و سپس مطابق با ارزش هاي زمان ضبط شوند.

این باز نویسی باعث تنوع در تفسیر متن خواهد شد، چرا که **فرآیند بی پایان تفسیر و باز تفسیر با تغییر زمان تغییر می کند**. این امر ضروري و لازم است و در غیر اینصورت قرآن به مانند امروز مورد سوء استفاده سياسي و پراگماتیک قرار خواهد گرفت. از آنجایی که اعتقاد بر این است که پیام اسلام در تمام دوران فارغ از زمان و مکان معتبر است، بنابراین تنوع و تکثر در قرائت هاي مختلف از متن، امری اجتناب ناپذیر است. با وجود این بایستی توجه داشت که معنای متن به عنوان یک مفهوم تاریخی ثابت است ولي دلالت آن با زمان قابل تغییر است. همچنین باید توجه داشت هر چه استدلال هاي دلالت معنای متن به موضوع مورد نظر قوي تر و عقلانی تر باشد، قرائت و تفسیر مورد نظر معتبرتر خواهد بود. این تفسیر نیز تا زمانی معتبر است که قوانین مورد اشاره در مندلوژی بالا برای رسیدن به برخی ایدئولوژی هاي خاص را نقض نکند. باید به خاطر داشت با این که متن، پدیده اي تاریخی با خاستگاهی الهی است ولیکن قرائت و تفسیر آن پدیده اي کاملاً بشري است.

### بی نوشت ها:

- ۱- S. Wild, ed. The Qur'an as Text. Leiden 1996.
- ۲- Zaid. Mafhoum an Nass: Dirasa fi Ulum al-Qur'an, [The Conception of Nasr Abu Study in Qur'anic Sciences] Cairo 1990. the Text: A
- ۳- Bayani: Dirasah Tahliliyyiah lil massail al Mohammed Abu Musa. Al Taswir al Analytical Study of Aspects of Rhetoric], second Bayan [Figures of Speech: an the field of rhetoric in Arabic literature is strongly edition, Cairo 1980. Ironically the Qur'an as text. It is, in fact, one of the Qur'anic connected to the study of Ijarah also expresses being surprised and therefore implies sciences. Mohammed calling the Qur'an text. cf. Al tafseer al Markesi lil Islam [Marxist his rejection of Interpretation of Islam] Cairo, 1996
- ۴- Ibn Manzur, Lisan al Arab and see also H.Wehr, A Dictionary of Modern Written Arabic, New York, 1994.
- ۵- of the Qur'an. All subsequent v III,7. This is a reference to chapter III, verse of notation. references to the Qur'an will follow this style
- ۶- Al Suyuti, Al Itqan fi Ulum al Qur'an. Cairo, 1952.
- ۷- Abu Zaid, Naqd al Khitab al Dini [Critique of Islamic Discourse], Cairo, 1995. Nasr J. van Ess, "Verbal Inspiration? Language and revelation in classical Islamic -V theology" in Wild, ed. 1996. II, 31.-۸
- ۹- Exegesis of the Qur'an [Al Ittijah al Aqli fi al Tafsir, Nasr Abu Zaid, The Rational -۹ fourth edition, Beirut, ۱۹۹۶.
- ۱۰- J.R.M. Peters, God's Created Speech, Leiden 1976.
- ۱۱- Zarkashi, Al Burhan fi Ulum al Qur'an, 3rd edition, vol 1, Beirut, 1972. al -۱۱
- ۱۲- XLII, 50-51
- ۱۳- The Reform of Islamic thought comes from abroad-